

اهمیت قضا در اسلام



قسمت بیست و هشتم

کنالی که اهل هستند از تصدی این امر سر باز نزند و به اشخاص غیر اهل میدان ندهند و بدانند که همانطور که خطر این مقام بزرگ است اجزو قليل و نیز آن بزرگ است و من دانند که تصدی قضا برای اهله واجب گذاشته است».

در این فراز از توصیه های حضرت امام (س) وظایف و مسئولیتها که متوجه رهبر و یا شورای رهبری است و معیارها و ضوابطی که قضا باید مورد متوجه قرار دهد و از خطرات و عواقب این نوع مسئولیت عظیم الهی تباید غافل بمانند و تکلیفی که متوجه حوزه های علمیه است هر کدام از اینها با فکر افتخاری خاصی بیان شده و مورد تأکید قرار گرفته است از رهبر و شورای رهبری خواسته است با متوجه به اینکه قضایت مژوکار داشتن با جان و مال و ناموس مردم است و حیثیت افراد جامعه در گروه نیز رفتار و برخورد او قضاوت آنان است متوجه اهمیت موضوع بوده و در این مسئله دار و صاحب نظر در امور شرعی و اسلامی و در میاست را نسبت نمایند و از شورای عالی قضایی من خواهیم اسر قضایت را که در روزیم سابق به وضع اسناد و غم انگیزی درآمده بود با جدیت مرسوه ایان دهد و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست عدالت اسلامی است از این کرسی بر اهیت کوشا کنند و با پشتکار و جدب به تذریج دادگستری را منحول نمایند و قضایت دارای شرایطی که انساء الله با حدیت حوزه های علمیه مخصوصاً حوزه منار که علمیه قم تربیت و تعلیم می شوند و معرفی میگردند به جای قضائی که شرایط مقرره اسلامی را ندارند نصب گردند که انساء الله تعالیی به زودی قضایت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند. و به قضایت محترم در

و از مسئولان قضائی و ریاست قوه قضائیه من خواهد با حدیت کامل بگوشند و سیستم قضائی اسلام را سروسامان بخشند و اینکه در گذشته قضایت وضع رفت بار و انتباک داشته است با بکارگیری نیروهای واجد صلاحیت و کارآمد و آشنا به مسائل اسلامی و

اهمیت قضایت اسلام *****
حضرت امام (س) بعد از آنکه وظایف و مسئولیت رهبری را شورای رهبری را گوشزد فرمودند و خطرات این مسئولیت مستگین الهی را برای منصبیان امر متناسب کردند و هشدارهای لازم را دادند به موضوع دیگری از موضوعات مهم نظام اسلامی پرداختند و به طور مستقل آن را مورد توجه و تأکید قرار داده و نقش حساس و فعال و تعیین کننده آنرا گوشزد نمودند و آن مسئلله قضایت و اهمیت نظام قضایت اسلام است. حضرت امام (س) در این مقوله این طور امن فرمایند: «از مهمات امور، مسئلله قضایت است که سروکار آن با جان و مال و ناموس مردم است. وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالی ترین مقام قضایی که در عهده دارند کوشش کنند که اشخاص متعدد سابقه دار و صاحب نظر در امور شرعی و اسلامی و در میاست را نسبت نمایند و از شورای عالی قضایی من خواهیم اسر قضایت را که در روزیم سابق به وضع اسناد و غم انگیزی درآمده بود با جدیت مرسوه ایان دهد و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست عدالت اسلامی است از این کرسی بر اهیت کوشا کنند و با پشتکار و جدب به تذریج دادگستری را منحول نمایند و قضایت دارای شرایطی که انساء الله با حدیت حوزه های علمیه مخصوصاً حوزه منار که علمیه قم تربیت و تعلیم می شوند و معرفی میگردند به جای قضائی که شرایط مقرره اسلامی را ندارند نصب گردند که انساء الله تعالیی به زودی قضایت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند. و به قضایت محترم در عصر حاضر و اعصار آینده وصیت من کم که با درنظر گرفتن احادیش که از معصومین صفات الله علیهم در اهیت قضایه و خطر عظیمی که قضایت دارد و متوجه و نظر به آنچه در باره قضایت به غیر حق وارد شده است این امر خطیر را تصدی نمایند و اگذارند این مقام به غیر اهله سبرده شود و

باری در باره جایگاه و اهمیت قضا و قضاؤت در اسلام بیش از این باید بحث و بررسی بعمل آید و مردم فهرمان و مقاوم مالازم است در جریان ریز و دقیق وظایف و اختیارات این دستگاه حساس قرار گیرند و توجیه شوند تا در موقع لزوم برخوردهای حمایتی و دفاع و یا انتقاد سازنده را از خود نشان دهند بهمین جهت لازم میدانیم بخاطر اهمیت موضوع در دو مقوله در این باره با تفصیل بیشتر وارد بحث و بررسی گردد. مقوله اول، از حیث اصول قانون اساسی و مقوله دوم، از حیث روایات اسلامی و فتاوی فقهاء بزرگ اسلام.

اما مقوله اول:

قانون اساسی ما که در نوع خودش بی نظیر و بکی از متفرق ترین قانون اساسی دنیا پشمehr میزد و فصل خاصی بجزای دستگاه قضائی متعقد کرده و تحت عنوان فصل پازده در ضمن اصول متعقد، به جایگاه و وظایف و اختیارات و تشکیلات آن اشاره مینماید در اصل یکصد و پنجاه و ششم درباره اهمیت و جایگاه و اهم وظایف قوه قضائیه چنین میرفرماید:

قوه قضائيه قوه ای است مستقل که بنتیان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بختیاری به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد نظریات، تعذیبات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسنه، که قانون معین من کند.

۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

۳- نظارت بر شخص اجرای قوانین.

۴- گفت جرم و تطییب مجازات و تعزیز مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون بجزئی اسلام.

۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

ملاحظه مینمایید اگر در قانون اساسی نبود غیر از این اصل که خواندید و مورد مطالعه قراردادید کافی بود در اهمیت و جایگاه بسیار بلند و بالاتری که قوه قضائیه دارد و گستردگی وظایف و مسئولیتهای آن قوه نشان روشنی از این موضوع میباشد.

اگر قوه قضائیه موفق باشد عدالت بمعنی وسیع کلمه در ابعاد مختلف بیان عمل میپوشد.

اگر قوه قضائیه موفق باشد حقوق عامه مردم احیاء گردیده و مورد حمایت همگان قرار گیرد.

اگر قوه قضائیه موفق باشد مردم احسان آرامش نموده و طعم آزادیها را چشیده و آزادی را در جامعه لمس خواهند کرد.

صاحب نظران عادل و دقیق آن وضع را دگرگون ساخته و به باری خدای عالم امت اسلامی در میدان عمل و کار و تجربه معنی و مفهوم عدالت اسلامی را لمس نمایند. لیکن حقیقت واقعیت آن امت در این عصر پرآشوب و پیشرفت صنعت در تمام ابعاد و در این قرن ارتباطات و دوران پیچیدگی ها نه مسئولان قضائی و دست اندرکاران مسائل قضاء به تنهائی عهده دار این مسئولیت و تحول عظیم می توانند باشند و نه کسان دیگر، بلکه همه دست اندرکاران نظام الهی از هبری گرفته تا مراحل پایین وبالخصوص مراکز علمی و حوزوی ما نهضت بزرگی را باید آغاز نمایند و با تشکیل کلاسهای متعدد و با کیفیت بالا و با صرف نیرو و امکانات و با بهره برداری از هر فرصت ممکن و حتی دانشکده های حقوق و امثال آنها افراد مستعد و با توان و با جرأت و شهامت و متهد به اسلام و امت اسلام و انقلاب را ترتیب نمایند و پس از مدتی آموزش دادن و دوره دیدن و در حقیقت کارآموزی علمی و تجربی، آنان را جذب کنند و از وجودشان در اعمال معیارهای قضاء اسلامی بهره برداری نمایند و مردم در عمل مشاهده نمایند کسانی که متصدی امر قضاء شده اند ادامه دهند گان همان قضاوتهای هستند که در کتاب ها از امام عدالت و کرامت و فضیلت حضرت امام علی بن ایطاب عليه السلام نقل شده است و حضرت امام (ص) در پیام این فراز به یک مسئله اهم و خطیرناکی اشاره می نماید که غفلت از آن ممکن است فاجعه ها برای دنیا اسلامی و امت اسلامی به بار آورده و آن این است قضاط ما توجه دارند با حکم آنان اموال مردم جایجا می گردد و افرادی محکوم به مرگ و افرادی آزاد و رها می گردند و قاضیان با تامیس و جان و مال مردم سروکار دارند طبعاً باید از جهات گوناگون دارای شرایط خاص و ویژه باشند و از عدالت و تقوی و شرح صدر و اطمینان نفس بالاتری برخوردار شوند و باید اجتهد بالانی را داشه باشند و بدائند در کنار آتش خدائی قرار دارند و اگر لحظه ای از هواهای نفسانی و تمایلات شخصی پیروی نمایند و تحت تأثیر الغاثات دیگران قرار گیرند و تهدید و تقطیع در آنان اثربگذار ممکن است بطور ناچار منشأ ریخته شدن خونی شوند و یا فرد مجرم و فاسد و مفسدی را به جان مردم مسلط نمایند و یا حرام الهی را حلان و یا بالعکس، حلال خداوند به صورت حرام و ممنوع درآید و مواطن بایدند که قضاوت امر خطیر و بزرگی است و افرادی که دارای شرایط و صلاحیتهای لازم هستند و احساس نیاز هم می نمایند موظف هستند از باب واجب کفایی این مسئولیت خدائی را به عهده گیرند و اگر دارای شرایط کافی و لازم نیستند حق ندارند این مسئولیت را پذیرند و اگر پذیرند مرتكب گناه نابخشودنی شده اند.

اگر قوه قضائیه قوی و تیرومند و موفق باشد مجرمان از ترس و هراس اجراء قوانین و عدالت بفکر ارتکاب جرم خواهند افتاد و صالحان و باتقوایان از سلامت جامعه احساس آرامش و اطمینان و راحتی خواهند کرد.

و بالآخره اگر قوه قضائیه عادله روی کار آید و برنامه ریزی دقیق برای پیاده کردن نظام قضاء اسلامی بنماید و با بهره برداری از امکانات در تمام زوایا عدالت اسلامی را لیاس عمل بپوشاند جامعه به سوی قانون و قانونمندی و احترام حریمها و حرمتها و معیارها حرکت نموده و نگرانیها و دلهره ها از بی اعتباری ضوابط و قانون شکنیها و هرج مرجهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از بین رفته و در سایه امنیت عام قضاء اسلام، همگان با آرامش به زندگی خوبیش ادامه میدهند.

مسئولیت های قوه قضائیه

در اصل یکصد و پنجاه و هفت چنین آمده است:

به منظور انجام مسئولیت های قوه قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرائی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدیر ترا برای مدت پنجاهم به عنوان رئیس قوه قضائیه تعین بنماید که عالیترین مقام قوه قضائیه است.

اصل یکصد و پنجاه و هشتم: وظایف رئیس قوه قضائیه بشرح زیر است:

۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به ناسب مسئولیت های اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲- نهیه لواح قضائی مناسب با جمهوری اسلامی.
۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعین مشاغل و ترقی آنان و ماتنده اینها از امور اداری، طبق قانون.

قوه قضائیه زیر نظر فردی اسلام شناس و مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر اداره میشود و ایشان با توجه به شناختی که از وضع قضاء اسلامی دارد و نیاز روزافزون و مستمر جامعه بشری را به اعمال آن میداند و قدرت و توان برنامه ریزی و سازماندهی دارد و میتواند هم با ارائه طرحها و پیشنهادها و رهنمودها مشکل قانونی و تئوری و نظری میبینیم را بر طرف نماید و هم با شرح صدر کامل و بصیرت نافذ نماید و از افاده توآن و مورد اعتماد متمهد و عادل استفاده کرده و با جذب آنان اجراء مقررات قضائی را بحسب کسانی بسپارد که قدرت اجراء

عدالت اسلامی و احیای حقوق عمومی مردم را داشته باشد و با قاطعیت کامل و صلاحت دینی ارزشیان الهی را لیاس عمل بپوشاند و نگذارند جامعه بخاطر لاابالی گزینه های فکری و رفتاری و

بی اعتنانی بقانون و مقررات و یا ایجاد گزینه های مگوناگون زندگی و لوب توجیه و تحلیلهای فکری و اعتقادی هم توان باشد توده مردم و اکثریت آنان اینگونه باور نمایند که قانون اگرچه بتصویب مجلس رسیده باشد و لو اینکه مطابق اصول و معیارهای شریعت مطهر اسلام باشد چندان هم اعتباری ندارد، میشود با قانون هم مخالفت کرد، میشود آن را نادینه گرفت و میتوان مخالفت با قوانین را هم توجیه کرد و دستگاهی که قاطعه اند در مقابل این نوع مسائل ایستادگی کند و نگذارد اعتبار و احترام قوانین آنرا ببیند و پایه های آن متزلزل گردد اگر وجود نداشته باشد و یا اگر وجود داشته باشد اما توان وقدرت برخورد با این نوع خلافها را نداشته باشد میدانید مرنوشت جامعه بکجا خواهد انجامید و آیا میدانید مرنوشت اقت اسلام بکجا منتهی خواهد شد؟

بنابراین قوه قضائیه در نظام اسلامی مأمن و ملجم کسانی است که میتوانند در جامعه، عدالت زنده نگهداشته شود و متشا امیدواری است برای آنایکه ظلم زور و ظلم و تعدی را چشیده اند و از دست ستمکاران به منهجه آمده اند و موجب هراس و نگرانی کسانی است که با تکیه بر قدرت و امکانات فراوانی که با قدری بدست آورده اند و ناظر امین و سوره اعتقادی است که با نظارت خوبیش تغییر نخواهد گذاشت دست اندرکاران گارهای اجرائی و مسئولان رده های مختلف اجرائی و اداری در اجراء قوانین و مقررات سهل انجاری کرده و در پیاده کردن آنها کوتاهی تعابند.

و در اصل یکصد و پنجاه و نهم بصورت عام و کلی میفرماید: مرجع و ملجم برای تظلمات و شکایتها دستگاه قضائی و دادگستری است و مردم در صورتیکم از فاجیه کسانی و یا اشخاصی مورد تعذی و تجاوز قرار گیرند و احسان ندانی کنند میتوانند بدادگستری مراجعت نمایند و تقاضای احراق حقوق نمایند و جای دیگری برای این منظور وجود نداشته و نیاید هم وجود داشته باشد هنن اصل چنین است:

مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.

علاوه بر اینکه دستگاه قضائی ضامن اجراء قوانین و کنترل کننده تخلفات و تعذیتات میباشد خود او هم مشمول حاکمیت قانون بوده و در چهارچوب قوانین باید حرکت نماید و نمی تواند بهره بیانه ای از قانون تخلف نماید و یا بدون استفاده بساده قانونی اظهار نظر و یا حکمی را صادر کند.

در اصل یکصد و شصت و ششم چنین میخواهیم: احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است. ادامه دارد